

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیگر امروز ما این مطلب را از بحث فضولی تمام کنیم که این بحث را دیگران شاء الله ببندیم . عرض کردیم مرحوم نائینی قدس الله سره اینکه اجازه اگر کاشف باشد آیا کاشفیتش مثل اماره است یا مثل اصل است ، یعنی اصل تنزیلی مثل استصحاب و اگر اماره باشد روی سببیت اگر اماره ایجاد شیئی بکند می گویند سببیت نکند طریق محض باشد می گویند طریقت اصطلاح است اینجا .

بله آن طریقت یا سببیت ایشان می گوید اگر ما این مباحث را روی قاعده درست بکنیم به همان سببیت می خورد یعنی اماره ی سببیت بعد ایشان یک توضیحی راجع به این می دهد که عرض کردم از صفحه ی ۷۴ - ۷۳ خیلی تاثیر ندارد ، بله البته خود ایشان دارد ولكن المجیز التزم بترتیب الآثار من حین العقد فلیس للآثار قبل الإجازة وجود واقعی تکشف عنها الامارة ، اجازه ، خوب قبول کرد اما می گوید چون سببیت است چون کشف که آمد ایشان این کشفش را خیال کرده اماریت درست می کند .

حتى تكون الإجازة كالأمانة القائمة على كون الملك ملكا لطرف الفضولي

که برای طرف فضولی که عبارت از آن آقای مشتری اصیل باشد ؛

من حین العقد،

آیا از این قبیل است ؟

أو تكون كالاستصحاب القائم على كون الملك

این تصویر استصحاب است چطور تصویر بکنیم اجازه مثل استصحاب باشد ؛

القائم على كون الملك ملكا للطرف من حین العقد،

برای او از حین عقد باشد ؛

فیرتب علیه الآثار الشرعية المترتبة على المستصحب بلا واسطة، فیحکم بكون الجارية المستولدة أم ولد بناء على أن يكون موضوعه

الوطء في زمان الملك، لا الوطء حال الملك الذي هو عنوان منتزع من الوطء الوجداني والملكية المستصحبة،

اینجا ایشان عرض کردم یکی دو تا نکته دارد یک نکته اش هم این بود این را می خواستیم امروز نکته ی کلام ایشان ، ایشان می گوید اگر ما با ، آیا این هم از قبیل استصحاب است ؟ مشکلی که اینجا هست که مرحوم نائینی ، مرحوم مقرر رضوان الله تعالی علیه خیلی اشاره ی عابره کرده است .

یک بحثی است این در بحث استصحاب و در بحث های متعدد مستقلا آمده یک بحث مستقلى است اصطلاحا به آن می گویند موضوعات مرکبه ، موضوعات مرکبه موضوعاتی هستند که دو تا عنوان با هم جمع شدند مثلا الماء الکر ، آب کر ، اذا بلغ الماء قدر کر لا ینجسه شیء .

آن وقت این موضوعات مرکبه یک اصطلاحی دارند که گاهی هر دو را بالوجدان احراز می کنیم ، گاهی یکی بالوجدان یکی بالاصل گاهی هم هر دو بالاصل که اینجا احراز چون احراز است استصحاب است مثلا اینکه این آب این وجدانی است اما اینکه کر است چون سابقا کر بود استصحاب کریت می گیریم ، بحثی که الان در روشن شد ؟ نصفش با اصل وجدان است نصفش هم با اصل عملی است . یا مثلا این آب سابقا آب بود یک مقدار نمک و اینها درش ریختیم احتمال دارد آب مضاف شده است اما از آن طرف هم مقدارش حوض است دیگر می دانیم کر است کرش احراز وجدانی داریم ، استصحاب می کنیم بقاء مائیت روشن شد ؟ پس ماء بالاستصحاب ، کر بالوجدان .

یک اصطلاحی است که موضوعات مرکبه این من طرف یک مقدارش بحث را اصلا خواندیم به خاطر همین مطلب چون ایشان به نحو اشاره ی عابره آوردند به نحو اشاره کردند که این مطلب روشن بشود .

پس این بحثی که ایشان در اینجا دارند که اگر شما به اصطلاح گفتید اجازه کاشف است یعنی وقتی مالک اجازه داد آن فضولی که این کنیز را گرفته و بچه دار شده است این کشف می کند که این بچه به اصطلاح ملک خود همان ، یعنی بچه ، بچه ی خود همان مشتری است چگونه از چه راهی ؟ از این راه ، از راه اینکه اجازه شأن استصحاب باشد .

بینید یعنی در حقیقت آن وقت این اقسام کردند ایشان آن دیگر بحثش در آنجاست در اصول است بحث را اقسام کردند که کجا می توانیم ما موضوعات مرکبه را بعضی هایش را با اصل بعضی هایش را با وجدان احراز بکنیم . بنای کلی بر این است که اگر موضوعات مرکبه به نحو قید و مقید هستند اینجا نمی شود با وجدان احراز کرد .

مثلا عنوان اگر عنوان آب کر باشد ، آب ، آب کر ؛ این نمی شود احراز کرد چرا چون این آب مثلا سابقا آب بوده است الان نمی دانیم آب هست یا نمک ریختیم ، کر هست ؛ ما آب کر می خواهیم استصحاب بقاء مائیت اثبات نمی کند آب کر به نحو اضافه ، به نحو اضافه را ؛ اگر قید می خواهد درست بکند با استصحاب نمی شود .

اگر نه دو تا مورد اذا بلغ الماء قدر کر ، اذا بلغ الماء قدر کر یعنی کر هستند . عرض کردم در ذهنیت ماها قدر کر را قدر به معنای مقدار گرفتند حالا بعضی ها هم فرق بین قدر و قدر و این مقدار ، قدر را به معنای مقدار گرفتیم . ابو عبید که خودش لغوی است در کتاب غریب الحدیث ، کتاب بسیار خوبی است ، مرد خیلی ملایی است ابو عبید انصافا خیلی ملاست می گویند مذهب فقهی هم دارد ؛ علی ای حال انصافا هم کتاب اموالش خیلی کتاب خوبی است هم کتاب غریب الحدیثش ، کتاب هایی که دارد خیلی خوب نوشته مرد واقعا ملایی است ایشان .

ایشان این حدیث را می آورد ایشان حدیث نقل نمی کند ایشان از ابن سیرین نقل می کند از علمای بصره اذا بلغ الماء قدر کر خیلی عجیب هم هست عین این عبارتی که در روایت ما هست در کلمات اهل سنت آمده است .

علی ای حال ایشان قدر را به معنای تقدیر ، تخمین فرض می گیرد ، یعنی این طوری بود در حقیقت اذا بلغ الماء کراً فرضا ، تقدیراً روشن شد ؟ اصل عبارت اینطور بود اذا بلغ الماء قدر کر ، قدر مفعول مطلق است اضافه شده به مفعول به ؛ یعنی اذا بلغ الماء کراً ، قدراً یعنی تقدیراً یعنی شما مثلا در راه که می روید یک جایی یک مقداری آب جمع شده نمی دانید این مثلا ، می گوید تقدیراً ، فرضاً حدود کر باشد پاک است ، روشن شد ؟ این قدر را به این معنا گرفته است .

اگر آبی دیدید که روی ، این را عرض کردم این خلاف ذهنیتی است که در حوزه های ماست چون خلاف ذهنیت است لذا عرض کردم و این چون لغوی است حرف بدی نیست انسان لغوی در این جهات انصافا ، ایشان قدر را به معنای فرض و تقدیر یعنی آبی که اینجا روی زمین جمع شده فرض کن به مقدار کر البته چیز دیگری که هست ایشان نوشته لکن من معنای کر را نمی دانم چیست ، نوشته نمی فهمم معنای کر چیست و توضیحاتش را ما عرض کردیم .

کر یک پیمانه بوده اینکه الان در زمان ما برای کر وزن نوشتند که وزنش نمی دانم سیصد و هشتاد و خورده ای این علمی نیست نمی دانم چرا در رساله ها می نویسند ، آب هیچ وقت در تاریخ بشر وزنی نبوده همیشه پیمانه ای بوده است الان هم لیتر حساب می کنند ، لیتر خودش همان رتل است دیگر ، این همان رطل است و پیمانه است این اشتباهی پیش آمده چون رطل به معنای وزن هم داریم .

اگر ما حجم شیء را در نظر بگیریم می شود پیمانه اگر سنگینی آن را در نظر بگیریم می شود وزن ، فرق بین موزون و مکیل این است مکیل چیزی است که حجمش را در نظر می گیرند ، موزون چیزی است که سنگینی اش را در نظر می گیرند . آب هیچ وقت الی الان هیچ وقت آب وزنش را در نظر نمی گرفتند چون آب خالص پیدا نمی شود همیشه با آن مخلوط دارد ، کم و زیاد دارد لذا هیچ وقت آب را وزنی حساب نمی کنند جز همین رساله ی عملیه ای که شیعه نوشته است و الا در بعضی از سن ها هم چرا آمده آنها هم دارند حالا شرح کتاب های سنی ها جای خودش .

در بعضی از این رساله های عملیه که الان آمده برای آب وزن نوشتند لذا بعضی از مشایخ ما هم وزن را کلا در باب کر برداشتند ، صحیحش هم همین است کر موزون نیست ، کر مکیل است یعنی آن کر هم یک نوع کیل بوده است و شواهدش هم اثبات کردیم که کیلش هم به صورت مدور بوده استوانه ای بوده مکعب نبوده است که الان بله آقا ؟

یکی از حضار : قلتین ؟

آیت الله مددی : از قلتین بیشتر است ، قلتین هم کیل است .

الان مثلا در دهات می گویند آب این نهر ساعتی ، یک ساعت به این در آن عده ای از شهرها فنجان ، یک فنجان آب دو فنجان آن هم کیل است آب همیشه کیل بوده به صورت کیلی بوده است هیچ وقت آب ، حالا چیزهایی هستند که یک وقتی معدود بودند مثل تخم مرغ اما الان به صورت وزن هستند اصولا این در بحث مکاسب شاید بیاید ان شاء الله تعالی متعرض بشویم بحث مکیل و موزون را و تاریخ این مکیل و موزون را متعرض می شویم ان شاء الله تعالی .

علی ای حال آب هیچ وقت موزون نبوده همیشه مکیل بوده الان هم مکیل است الان هم آب مکیل است .

یکی از حضار : وزن و لیتر تقریبا یکی است

آیت الله مددی : نه فرق می کند .

یکی از حضار : یک لیتر را هزار گرم حساب می کنند .

آیت الله مددی : نه فرق می کند و لذا ممکن است مثلا به وزن این قدر باشد به ، مثلا سه وجب در آنهایی که سه وجب قائلند مثل

مرحوم آقای خوئی سه وجب در سه وجب باشد اما به این وزن نباشد .

این اشتباه ، واقعا هم اشتباه بودن شأن صاحب جواهر اجل از اینکه بگوییم ایشان یک کلام نامناسبی دارد در همین کر است دیگر کلام صاحب جواهر که می گوید اهل بیت ملتفت نبودند این دو تا به هم نمی خورد ، شأن ایشان . خوب اینکه معلوم است که حجم با وزن نمی خورد اینکه دیگر واضح است نمی خواهد دیگر اهل بیت بگویند ، که مثلا نمی دانستند اگر با وجب گفتند با وزن به هم نمی خورد این حالا البته مرحوم آقای مظفر هم حاشیه ی مفصلی به این چاپ جواهر زده و به ایشان ؛ دیگر حالا هفوات است این هفواتی است که از دست انسان صادر می شود از قلم انسان صادر می شود این یک مطلب وجدانی است اصلا این مطلب جزو وجدانیات است که حجم حتی در شیء واحد شما یک کاسه بگیرید درش پر از نخود بکنید وزن بکنید یک کیلو می شود باز یک نخود دیگر بکنید وزن بکنید صد گرم کمتر باشد ، صد گرم بیشتر باشد ، تفاوت بین حجم این امر طبیعی است آب که جای خودش را دارد اصولا امر طبیعی است یک امر وجدانی است .

و لذا یکی از مشکلات باب زکات که آقایان آمدند از راه اصول عملیه الان حلش کردند همین است پیغمبر که زکات می گرفتند روی ساع بود روی به اصطلاح ساع بود که به آن چه می گفتند الان اسمش یادم رفته است ، شصت ساع آن حجم بوده است ؛ آن حجم است یکی از حضار : صبره ؟

آیت الله مددی : صبره نه یک چیز دیگر آن حجم است ؛ درش خرما را می ریختند پر که می شد خالی می کردند آن حجم است .

یکی از حضار : مد

آیت الله مددی : مد هم حالا ان شاء الله توضیحاتش را عرض می کنم .

غرض اینکه آن وقت اگر حجم باشد قطعا خرما با حجم واحد با گندم با جو با کشمش فرق می کند این قطعی است دیگر لولا اعتبار ائمه علیهم السلام مشکل داشت یکی از کارهای ائمه هم همین است یکی از کارهای مقام امامت همین است اگر اعتبار ائمه نبود این مشکل پیدا می کرد .

فرض کنید شما یک پیمانه بگیرید یک کاسه بگیرید پر از گندمش بکنید خالی بکنید پر از جو بکنید خالی کنید پر از کشمش کنید ، خالی کنید پر از خرما کنید ، خود خرماها متفاوت هستند قطعا وزن هایشان فرق می کند اینکه الان در زمان ما آمدند یک وزن واحد برای همه قرار دادند که از اهل بیت گرفته شده است این خودش واقعا اگر نبود بیان اهل بیت از نظر علمی مشکل داشت چون بین این دو تا فاصله هست .

خود همین الان مدی که آقایان قرار دادند که به اصطلاح در باب زکات فطره، در باب کفارات و اینها مد را الان تقریباً اهل سنت حدود ۵۳۰ - ۵۲۰ گرفتند ما ۷۱۰ گرم می گیریم، ۷۵۰ گرم در خود مد الان اختلاف داریم ما با خود اهل سنت اختلاف داریم.

یکی از حضار: دست‌ها مختلف بوده

آیت الله مددی: دیگر حالا این شرحش را گفتم دیگر همه چیز را که الان نمی شود بگوییم بگذارید در وقت خودش قبل از روضه خواندن گریه نکنید بگذارید وقت خودش اشکالات را آنجا مطرح می کنیم متعرضش می شویم ان شاء الله تعالی.

علی ای حال این خودش یک مطلبی است یعنی این باید دقت کرد در این مسائل این قدر به معنای تخمین است که ایشان گفت آن وقت در اینجا دقت کنید بحث سر این است ببینید:

تكون كالاستصحاب القائم على كون الملك ملكا للطرف من حين العقد،

مثل اینکه استصحاب آمده است، حالا آیا با این می شود اثبات کرد که بچه هم بچه‌ی اوست؛

فیرتب علیه الآثار الشرعية المترتبة على المستصحب بلا واسطة،

چون مع الواسطة که مثبت می شود قبول نمی کند؛

فيحكم بكون الجارية المستولدة أم ولد بناء على أن يكون موضوعه الوطاء في زمان الملك،

ببینید اگر موضوع این باشد، موضوع مرکب است یکی اش و طی است یکی زمان ملک، وقتی اجازه داد این زمان عقد زمان ملک است پس اینجا اثر بار می شود این تمام مقدمه دوسه روز شما را معطل کردیم چون خیلی ایشان موجز نوشته مرحوم آقای شیخ موسی خوانساری، یعنی می گوییم ما مثل استصحاب اثر می کند آن وقت این نکته را می خواهد بگوید اینجا از مصادیق استصحاب در موضوعات مرکبه است که آیا در قید استصحاب جاری می شود یا نه، که یک قید وجدانی باشد قید وجدانی اش و طی است یک قید دیگرش ملک است فرض این است که الان مالک اجازه داد با اجازه‌ی مالک کشف می کند که از زمان عقد ملک بوده است پس چه شد ملک و و طی با هم جمع شد پس این می شود ام ولد این هم می شود بچه‌ی او

یکی از حضار: کسی شک نمی کند کسی که مبنایش کشف باشد شک نمی کند بحث استصحاب را چرا مطرح کردند؟

آیت الله مددی: نه یعنی مثل استصحاب یعنی اصل کاشفیت ندارد، کاشفیت ذاتی ندارد همان مثل اینکه دیروز توضیح دادم انکشاف الواقع بشود.

یکی از حضار: یک کشف فقط با بحث استصحاب مشترک دارد این کشف است.

آیت الله مددی: ها یک کشف است چون کلمه‌ی کشفش مشترک است و لو ما اسم این کشف را کشف ابداعی گذاشتیم دیروز توضیحاتی راجع به این مطلب عرض کردیم.

روشن شد آقا چه می‌خواهم بگویم؟ ایشان اشاره، گفتم لا اقل حالا که اینجا را خواندیم تا حالا خواندیم چند روز است به حساب فضولی را خواندیم این نکته را در کلام مرحوم آقای رضوان الله تعالی علیه مرحوم آقای خوانساری ایشان مرد بسیار بزرگواری بودند آقای شیخ موسی خوانساری متواضع و افتاده حال، خیلی فاضل خیلی بزرگواری خیلی تقوا خیلی مرد فوق العاده و واقعا هم یک حالاتی بود. یک طلبه‌ای بود اهل یک منطقه‌ای اسم نمی‌برم چون خدا نکرده مثلاً موجب غیبت بشود، خیلی هم درس می‌خواند مرحوم آقای شیخ موسی خوانساری یک روز ایشان را دید در حرم در صحن مقابل آن پنجره هست رو به ضریح باز می‌شود در صحن باب القبلة به حساب گفت تو اینجا برای چه ماندی و درس می‌خوانی؟ گفت ماندم مجتهد بشوم، گفت تو که من را می‌شناسی شیخ موسی از نظر علمی، تقوا و... گفت بله، گفت به این امیرالمؤمنین تو مجتهد نمی‌شوی چون اصلاً صلاحیت اجتهاد نداری، ببخود اینجا ماندی خوب من بینی و بین الله دارم می‌گویم وظیفه‌ی خودم می‌دانم به این امیرالمؤمنین قسم می‌خورم که تو اصلاً صلاحیت مجتهد شدن نداری، آن طرف هم خیلی متدین بود گفت آقا پس من چه کار کنم گفت یک رساله‌ی عملیه بردار برو همان ده خودت مردم را با همان احکام دینشان آشنا کن اینجا ماندن تو فایده‌ای ندارد آن که تو می‌خواهی حاصل نمی‌شود اصلاً این قابلیت در تو نیست.

غرض می‌خواهم بگویم یک حالات معنوی عجیبی در طرفین بود، روشن شد آقا؟

این بناء البته علی آن یکون موضوعه، موضوع ام ولد موضوع این اثر ضمیر موضوعش اگر مذكر باشد اثر، موضوعها باشد ام ولد، موضوع این اثر الوطء في زمان الملك،

اگر عنوان این باشد وطی و زمان ملک، زمان ملک با اجازه ثابت شد، وطی هم که وجدانی است پس اثر بار می‌شود. یعنی می‌گوید اینجا بر فرض ما اجازه را مثل استصحاب بدانیم اثر بار می‌شود می‌خواهد این را بگوید طبق قاعده ولو خیلی کشفش را ضعیف بدانند درجه‌ی ضعیف کشف که کشف ابداعی باشد.

لا الوطاء حال الملك ،

این قید است ، اگر بخواهیم بگوییم نه موضوع این است که الوطاء حال الملك اینجا با استصحاب نمی توانیم ، اگر استصحاب ، اگر این هم چون منزله ی استصحاب قرار دادیم ، چون وطی وجدانی است این حالش وجدانی است این را احراز نمی توانیم بکنیم ، این وطی در حال ملک را نمی توانیم ، لا الوطاء حال الملك ، روشن شد این وارد ، دو روز است می گویم من عبارت ایشان را می خوانم نظرم روی این بود که ایشان قدس الله سره می خواهند آن نکته ی لطیفی که در باب اجرای اصول در موضوعات مرکبه ، در چه موضوعات مرکبه ای اصول جاری می شوند ، در چه موضوعات مرکبه ای اصول جاری نمی شوند .

اگر زمان ملک باشد استصحاب جاری می شود اجازه هم به منزله ی استصحاب است به منزله ی کشف ، کشف استصحابی است ، اجازه هم تاثیر دارد ؛

الذي هو عنوان منتزع من الوطاء الوجداني والملكية المستصحة، بل الإجازة هي بنفسها علة للحكم بترتيب الآثار، وليس لترتيبها واقع انكشاف بالإجازة. فعلى هذا يجب أن تكون الآثار ،

علی هذا یعنی ایشان این بحث را مطرح کردند که آیا اماره به نحو طریقت ، اماره به نحو موضوعیت یا استصحاب ، سه تا احتمال دادند چون در استصحاب یک نحو کشف هست . ایشان فرمودند هیچ کدام نیست اگر هیچ کدام نباشد فعلی هذا این علی هذا در منزل هم عرض کردم این خلاصه ی تقریر بر بحث سابقش است تقریر می کند ؛ فعلی هذا اگر هیچ کدام نبود نتیجه اینطور می شود ما اجازه را کاشف می دانیم لکن آثار را تفکیک می کنیم این می شود کشف حکمی اگر همه ی آثار بار شد می شود کشف حقیقی ، اگر اثر اصلا بار نشد الا با اجازه می شود نقل ، اگر آثار خاصی بار شد عده ای از آثار ، بعضی ها بار نشد کشف حکمی این شما این روشن شد ؟ مراد مرحوم آقای شیخ موسی خوانساری رضوان الله تعالی علیه خیلی قشنگ نوشته انصافا خیلی دقیق هم نوشته است .

فعلی هذا ، فقط در حین چاپ اگر آقایان که چاپ کردند یک کمی این ظرافت ها را در ویرایش به کار می بردند بهتر بود ؛

يجب أن تكون الآثار ،

آن وقت کدام آثار بار می شود ؟

التي تترتب على العقد بسبب الإجازة خصوص الآثار التي التزم بها المتعاقدان ،

آثاری که متعقدان، مراد ازم تعقدان فضولی و اصیل این دو تا با هم دیگر اینها این آثار؛

مطابقة أو تضمننا وتبعيا،

نه هر اثری که بر عقد بیع بار می شود نه، خصوص آثاری که اینها؛

كالمنافع والنماء وإرث الزوجين ونحوها،

این آثار بار می شود، چون التزام به این دارد؛

دون الآثار الشرعية المترتبة على العقد الواقع،

اما اگر اثر روی خود عقد بود آن بار نمی شود، چرا چون اگر بخواهد اثر روی عقد بار بشود باید اجازه در این صورت کاشف حقیقی باشد کشف حکمی معنایش این است بعضی از آثار را بار می کنیم بعضی ها را بار نمی کنیم، آثاری که طرفین ملتزم شدند آن بار می شود آثاری که خود شارع آمده روی عقد قرار داده بار نمی شد البته مطلب ایشان هم قابل قبول نیست حالا فرمودند ایشان؛

كالحكم بحلية الوطاء، وكون الموطوءة أم ولد، لأن جميع الأحكام التکلیفیه تعبدیه شرعیة، لا مالکیه.

ما آثاری که بر مالکیت است بار می کنیم نه آثاری که به جهت شرعی است. چون همیشه عرض کردم ما یک اذن مالکی داریم یک اذن شرعی داریم، یک اباحه ی مالکی داریم، یک اباحه ی شرعی داریم. اذن شرعی مثلا شارع می گوید شما می توانید در این چیست امور طبیعی مثلا مراتع و اینها دخالت و تصرف نکنید، اجازه ی مالکی، مالک می گوید شما می توانید در خانه ی من تصرف کنید.

اینجا ایشان می گوید ما فقط آثاری را که نیاز به اجازه ی مالکی دارد بار می کنیم نه آنهایی که شرعا تعبد هست لکن انصافا خلاف ظاهر است ما اگر فضولی را قبول کردیم باید آنها را هم قبول بکنیم فرق نمی کند ما این مطلب ایشان را قبول نداریم.

وهكذا بعض الأحكام الوضعية، كسقوط الحد، وصيرورة الموطوءة أم ولد، وتغسيل أحد الزوجين للآخر، فإن هذه الأحكام،

بینید نکته اش را ببیند؛

لم يلتزم بها العاقد،

فضولی به اینها التزام ندارد به آن که التزام داده، گاو را فروخت که شیر گاو برای تو باشد گوشت هم برای تو باشد این مقدار نه این آثار؛

.....
لم يلتزم بها العاقد، لا مطابقة ولا تبعاً.

عرض کردم ما تعبیر مطابقه و تبعی و تضمنی را از این حرف ها نمی کنیم ما تعبیر می کنیم مباشرت مستقیم همین که امری ها می گویند دایرکتلی ، مستقیم و استبطانی یا به نحو مستقیم یا به نحو استبطان ، استبطان شامل تعبیت و تضمن و التزام و اینها می دانیم .

نعم، لو كانت الآثار الشرعية من الآثار التي رتبها الشارع على الملك لا تعبدية محضة كالمنافع فتترتب على العقد،

اینها را قبول می کنیم ؛

فإنها وإن لم تكن مما التزم بها العاقد، بل كان ترتبها على العقد لتعبد شرعي إلا أنها من الآثار المترتبة على الملك، لا التعبدية الصرفة.

این خلاصه ی بحثی که ایشان مطرح فرمودند ، خلاصه ی این بحث این است اگر ما در باب فضولی کاشفیت اجازه را طبق قواعد قبول بکنیم اینطور می گوئیم نه جزو امارات سببیت است نه موضوعیت است نه استصحاب بلکه خودش بنفسه آثار بار می شود لکن کشف می تواند از حین عقد ، آن آثاری که طرفین به آن ملتزم شدند اجازه ی مالکی دارد نه همه ی آثاری که بر عنوان عقد بار می شود .

بله بعضی از آثار بر عنوان عقد بار می شود لکن به خاطر ملک بودن مثل منافع اینها هم بار می شد این خلاصه ی یک صفحه ای که ایشان گفتند خیلی هم عبارت مجمل آوردند که من مجبور شدم بعضی از عین عبارت بخوانم .

بعد واما

این عطف است بر صفحه ی سابق ووسعه والتفصیل ؛

لو قلنا بأن الكشف الحكمي من باب التعبد فلا بد في ترتيب الآثار من النظر إلى مقدار التعبد،

راست است خوب اصل مطلب درست است ؛

وحيث إنه ليس في الأخبار عموم أو إطلاق فيقتصر

من عرض کردم انصافاً همین منشاء شد که ما هم در فضولی محدود بکنیم نه عمومی وجود دارد نه اطلاقی ؛

فيقتصر على القدر المتيقن، وهو الآثار المترتبة على الملك

نه همه ی آثاری که بر عقد بار می شود ؛

ونحوه، لأن الأخبار الدالة على هذا المعنى كصحيحة محمد بن قيس

عرض کردیم انصافاً صحیح محمد بن قیس خیلی کار می خواهد و ما به جای اینکه آن قدر کار بکنیم و دائماً این طرف و آن طرف بزنیم گفتیم اصلاً روایت ظاهر را موردش در عقد فضولی نیست خارج از فضولی است یک تصرف بکنیم اینجا را تصرف بکن آنجا را تصرف بکن ظاهر را خارج از فضولی است اشتباه نقل شده است ؛

و خبر نکاح الصغیرین

عرض کردیم ایشان جای دیگر هم تعبیر به خبر کردند این روایت صغیرین نکاحشان این صحیح هم هست این خبر نیست ایشان که فرمودند نه صحیح است ؛

لا يستفاد منها إلا هذا المقدار من الأثر،

همین آثاری که ؛

فإن الثاني لا يدل إلا على الحكم بالإرث،

آن هم روشن نیست اصلاً که مراد ارث باشد عرض کردم دیگر حالا چون این طول می کشد یکی یکی آن روایات، اولاً آن بحث ولایت بود ثانیاً احتمال دارد آن روایت را اصلاً، قبول آن روایت هم محل اشکال باشد هم اشکالات فنی دارد هم جهات دیگر دارد، دیگر خیلی خارج می شویم از بحث ؛

والأول لا يدل إلا على أخذ الوليدة مع ابنها قبل الإجازة،

ایشان نوشتند قبل از اجازه ولیده را گرفت اما این ظاهر را احتمالاً مرحوم آقای شیخ موسی یا خود آقای نائینی در درس تصرف کردند کرد مالک نه اینکه قبل از اجازه، این گفت برو ولیده را بگیر رد کرد ولیده کنیز است، عرض کردیم کنیزی که در ملک مسلمان به دنیا می آید یعنی پدر و مادرش هم کنیز بودند می گویند ولیده اصطلاحاً، کنیز را رد کرد حالا ایشان می گوید قبل الاجازة خیلی عجیب است ؛

ونفوذ بيع الفضولي بعد الإجازة،

این کلمه ی نفوذ بیع الفضولی این مبتنی است که روایت در بیع فضولی باشد که ما قبول نداریم اما نفوذ چرا دارد فاجاز بیع ابنه آن دارد درس دارد در روایت دارد فاجاز بیع ابنه اجازه را درس دارد در خود متن روایت اجاز آمده است .

.....
لکن ما یک مقدمه ای را یکی دو روز صحبت کردیم اینکه شواهد ما حاکی است که این کلام برای خود امام باقر نیست که ما به آن تمسک بکنیم ولو سند روایت این طور است عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام ، لکن این عبارت معلوم نیست ، این ظاهرا همان کتاب است انا عرضنا هذا الكتاب علی ابی جعفر ظاهرا برای همان کتاب باشد و برای آن قسمت نیست .

به این مناسبت کتاب و اینها من می خواستم امروز حالا چون بحثش لطیف است یادم هم رفت و الا اول متعرض می شدیم . دیروز این خبری که خواندیم لا رهن الا مقبوضا یک صحبت اجمالی کردیم ان شاء الله یادم باشد فردا یک کمی راجع به آن بیشتر صحبت کنم ان شاء الله تعالی .

ونفوذ بیع الفضولی بعد الإجازة بالنسبة إلى حرية الولد، وهي من آثار الوطاء في الملك.

فعلى هذا، لا فرق بين المسلكين

چه تعبدي قائل باشیم چه روایات ؛

في ترتيب خصوص الآثار التي لها اعتبار وجود في ظرف الإجازة.

خصوص این آثار عرض کردم انصافا بحث بیع فضولی را به اینجاها کشاندن خیلی مشکل است فوق العاده با آن روایاتی که در باب وطی و در باب نکاح آمده والامر فی النکاح شدید منه الولد والاحتیاط فيه أكد اینکه انسان برود از یک بچه ای کنیز کسی را بگیرد بدون اینکه سوال بکند پدرت کجاست مادرش کجاست خیلی مشکل است بعد وطی اش بکند بعد ام ولد درست بکند ، خیلی این قبول این روایت فوق العاده مشکل است .

ثم إن هذه الآثار تترتب على العقد إذا كانت مما التزم به المجيز على نفسه، أي: كانت عليه. وأما إذا كانت مما التزم به الطرف على نفسه فلا دليل على ترتيبها على العقد بالإجازة إلا من باب التزام الطرف بها.

مگر از آن جهت بعد ایشان دیگر وارد یک فروع دیگری در همین مساله ی کنیز و اینها می شود ؛ چون دیگر ما اصلا از مساله ی کنیز خیلی خوشمان نمی آید دیگر بقیه ی مسائل ایشان را مطرح نمی کنیم . چون ایشان فرض عکس هم کرده است تا حالا فرض این بود که کنیز را فروختند حالا فرض این را می کند که کنیز را خریده به نحو فضولی خریده است آن وقت آن باز آن هم ام ولد می شود یا نمی شود بحثهایی

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه - ۱۴۰۴/۰۱/۲۶ - ۲۰۲۵/۰۴/۱۵

موضوع: خارج فقه - مکاسب بیع فضولی

جلسه: ۶۹

صفحه ۱۳

کردند چون ما خود این بحث را قبول نکردیم دیگر این قسمت هایی که ایشان فرمودند متعرض نمی شویم این تا اینجا بعد مطالب دیگری را هم ایشان فرمودند که عرض کردم انصافا در باب فضولی تمام اینها خالی از اشکال نیست و بحث فضولی را به همین مقدار تمام می کنیم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین